

**تربیت دارا و سارای پیروزتر**



**نویسنده: داریوش دهقان**

**منتشر شده در:**

**مجله پژوهشنامه آموزشی شماره ۸۲**

**می ۲۰۰۵**

آگاهی داشتن ازهدف نهایی تربیت یکی از وظایف برجسته مسئولان و مربیان آموزش و پرورش و یکی از موضوعات مورد توجه شهروندان بلوغ یافته هر جامعه ای می باشد. مسئولان و مربیان سازمان آموزش و پرورش مخصوصا باید با خبر باشند که تلاش و آموزش های فردی، گروهی و همه جانبه آنها چه ویژگی هایی را در دانش آموزیه وجود می آورد. از مسئولان رده بالا بویژه، انتظار می رود که بینش، شجاعت، انعطاف پذیری و قدرت تطبیق کافی داشته باشند تا اگر حاصلی را که در اجتماع می بینند دلخواه نبود، طرحی نو دراندازند. به دلیل افزایش این آگاهی و حفظ این با خبری است که مسئولان و مربیان هوشمند و آینده نگر پیوسته پرسش هایی چون پرسش های زیر را از خود شان می پرسند :

چرا به دانش آموزان یاد می دهیم؟

کدام مهارت مهارت مقدم است؟

کوشش های ما باید به کجا بیانجامد؟

تلاشهای آموزشی چه وقت موفق شناخته می شوند؟

جامعه امروز و فردا از سارا و دارا چه انتظاراتی دارد؟

آیا اگر سارا و یا دارا بعضی درس ها را خوب نخوانند حتما شکست می خورند؟

هدف از انتقال تخصص هایی که به یادگیرندگان منتقل می کنیم چیست؟

چه مقدماتی باید برای پیروزی دارا و سارا ایجاد کرد؟

چه نشانه هایی باید در سارا و دارا ببینیم تا بدانیم که در مسیر پیروزی گام بر می دارند؟

کار گروهی ما مسئولان و مربیان چگونه باید باشد تا ساراها و داراها پیروزی را ببرند؟

تلاش های آموزشی ما بر جامعه خودمان و جامعه جهانی چه اثری خواهد داشت؟

آیندگان در مورد نقش و تلاش ما چه قضاوتی خواهند کرد؟

آگاهی از پاسخ این گونه پرسش ها که می بایست در جریان آموزش های مقدماتی ایجاد شود و درحین آموزشهای ضمن خدمت تقویت گردد، قسمت اعظمی از دانش اساسی و عمومی هر مسئول و مربی عاقبت گرای موفق را تشکیل می دهد. پاسخ به این پرسش ها تصویر روشنی از دارا و سارا پیروزتر بدست ایشان می دهد و مسئول و مربی را متوجه می سازد که سهم و نقش کاری که انجام می دهند و موضوعی که تدریس می کنند، صرفنظر از اینکه کار یا موضوع چه باشد، در ایجاد این تصویر کلی چیست. در می یابند که سعی آنها چه خط و فرمی در این تصویر بوجود می آورد و تاکید ها و ارزشیابی هایشان باید بر چه اساسی بوده و چگونه باشد. اهمیت این تصویر را می توان در فقدان جستجو کرد. فقدان آن می تواند مسئولان و مربیان را تبدیل به کارگرانی کند که در خط طولانی تولید

کارهایی انجام می دهند ولی از حاصل کلی عمل خویش بی خبری مانند والته این بی خبری را هیچ فرد متفکری نمی پذیرد.

بر این اساس یکی از رسالت های مسئولان و مربیان سازمان آموزش و پرورش اینست که با بکارگیری روش های مختلف و استفاده از تجربه و بینش و تخصص جمعی خویش به پرسش هایی چون پرسش های ذکر شده جواب دهند. از آموزش های مقدماتی و ضمن خدمت سود جسته و چنان در رسم این تصویر بکوشند و برآن تاکید کنند که در همه حال آن را به روشنی ببینند و طبق آن به تلاشها و آموزش های خود بپردازند. **اگر ایشان نیز چون نگارنده منعقد باشند که آموزش و پرورش امروز ما نیاز به نگاهی دوباره دارد،** باید در صدد رسم تصویر تازه ای برآیند. شك نیست که ایجاد چنین تصویری نیاز به تحقیقی وسیع، تجربه ای فراوان و شناختی عمیق از جهان امروز دارد. آنچه در اینجا آورده می شود تنها جرقه ایست که امید می رود موجب انگیزش همکاری مسئولان و مربیان و صاحب نظران دیگر شده و به چشمه نوری فراگیر بدل شود.

برای شروع خاطر نشان می شود که تصویر انسان پیروز تر را باید براساس مطالعات و تجربیات عملی و بررسی زندگی انسانهای موفق رسم کنند و الگو قرار دهند. می بایست برای لحظه ای آداب و رسومات قومی، سیاستهای دولتی و تعلقات مذهبی را کنار گذارد و تصویری ساده و خالی از آن تعلقات از انسان پیروزتر جهانی یا از سارا و دارای مطلوب بدست آورد. انسانی ساده و دست یافتنی، نه موجودی خیالی و دور از دسترس. با در نظر داشتن این شرایط می توان در يك جمله گفت که **انسان پیروز انسان سلامتی است که برای خود و دیگران مفید بوده و پشرفت گرا باشد.** اگر مسئولان و مجریان این جمله ساده را بپذیرند خواهند پرسید ویژگی های جزیی تر این انسان پیروز را چگونه می توان پیدا کرد. پاسخ اینست که به زندگی خودتان مراجعه کنید. زندگی عملی و واقعی خودتان و آنهایی را که در جامعه جهانی موفق شناخته شده اند مورد مشاهده، تجزیه و تحلیل و بررسی مجدد قرار دهید. برای یافتن ویژگی ها، سعی کنید معدودی از عمده ترین کسان یا چیزهایی را که در طول زندگیتان و پیوسته مهم ترین نقش ها را داشته و دارند بیاد آورید.

هر چه زمان بیشتری گذرانده و باتجربه تر باشید، زودتر عمده ترین های زندگی را مشخص می کنید. زیرا بارها از خود پرسیده اید اگر دوباره جوان می شدم زندگی را چگونه آغاز می کردم و به چه چیزهایی بهای بیشتری می دادم. شاید نیاز به جستجوی زیادی نباشد که دریابید انسان مهم ترین نقش ها را در زندگی شما دارد. چرا که هستی شما از دو انسان است. با مهر و توجه آنها و دکترها، و پرستارها زنده مانده اید، به کمک ایشان و معلمان و دبیران و استادان آموخته و فرهیخته شده اید. از کار کارگران و کارمندان و متخصصان و مهندسان برای داشتن سر پناه، بهداشت و نظم و ترتیب سود برده اید. هنگام استفاده کردن از هواپیما، کشتی، اتوبوس، تلفن و تلویزیون، کامپیوتر، ازکار و کوشش و ابداعات هزاران انسانی بهره برده و می برید که قرن ها پیش آتش، آهن، چرخ، جاده، کاغذ، برق، قوانین اجتماعی و مقدمات وسایل آسایش بخش امروزان را فراهم نموده اند. حتی هنگامی هم که ماهر، دانا، متخصص، پهلوان، قهرمان و یا هنرمند بسیار مشهور و بی نظیری می شوید، باز نیازمند انسانها هستید که شما را تشویق کرده و شکوهتان را تایید کنند. با این مقدمه و کمی تجسم می پذیرید که ویژگی اول انسان یا سارا و دارای پیروزتر آگاهی داشتن از عظمت و اهمیت انسان ها و پذیرفتن وابستگی شدید و اجتناب ناپذیر آنها به یکدیگر می باشد.

به مجرد قبول ویژگی اول ویژگی دوم ظهور می کند. زیرا به خود می گویند اگر انسان (پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، ایرج، پروین، کاشف، مخترع، فیلسوف، نویسنده...) از اول تا پایان حیات در زندگی نقشی سازنده، پایان نیافتنی و انکار ناپذیر دارد و می بینم که هستی و همه اسباب راحتی و آسایشم به وسیله او به وجود آمده، چه کار کنم تا بتوانم در گروه انسان پذیرفته شوم و با او مسالمت آمیزانه و همکاریانه زیست کنم؟ بنابراین **دارا بودن مهارت‌های زیستن با انسان ها** را ویژگی دوم سارا و دارای پیروزتر می دانید. سالم نگهداشتن جسم و روان، قدردانی و سپاسگزاری، نگهداری پیمان و آنچه آداب معاشرت خوانده می شود جزء این ویژگی می شود و به حق مهارت‌های زیستن با انسان، از مهارت‌های تخصصی برتری پیدا می کند.

به رویدادهای غم انگیز زندگی روزانه خود و اطرافیان می نگرید و فقدان جمعی از آنها را که سخت گرامی می داشته اید مثل مادر بزرگ ها و پدربزرگ ها، احتمالاً پدرها و مادرها، معلمان و راهنمایان، پهلوانان و قهرمانان و الگوهای دوران کودکی که اکنون در گذشته اند، رنج و درستان می دهد. مرگ آنها یکی از عمده ترین حقایق زندگی یعنی محدود بودن و کوتاهی عمر را بر شما آشکار تر می کند. درمی یابید که حتی اگر دعای مادر بزرگان هم مستجاب شود و صدویست ساله بشوید بازهم وقتتان در دنیا کم است و عمرتان در برابر گذشت زمان و تاریخ چون جرقه ای بیش نیست. **بنابراین دانستن ارزش وقت و استفاده شایسته از آن برای رشد خویش، خدمت به مردم و رضایت درونی** را ویژگی سوم سارا و دارای پیروزتر به شمار می آورید.

در جریان زندگی روزانه و مقایسه انسان ها، متوجه می شوید گروهی از آنها بسیار خوشرو و شاد عمل می کنند، کارشان را دوست دارند و هر روز بر میزان مهارت حرفه ای خویش می افزایند، نو آور و مبتکر می شوند، در طول ساعات کاری، نشانه های خستگی از خود نشان نمی دهند، احتیاج به پلیس و بازرس و ناظر ندارند و آثار و محصولاتشان دیرپا و موثر است، در حالیکه جمع کثیری برخلاف این گروه رفتار می کنند. کاوش بیشتر نشان می دهد که گروه اول به کار خود علاقه داشته و در آن صاحب استعداد هستند. حسن رابطه، رفتار انسانی، ثمر بخشی اجتماعی، رضایت فردی آنها از يك طرف و خوشنودی مراجعان این گروه از طرف دیگر شما را متقاعد می کند که **شناختن و پرورش دادن استعدادها و علایق خود برای ایجاد خوشنودی فردی و خدمت موثر به مردم** ویژگی چهارم سارا و دارای پیروزتر می باشد.

چون به فرداهای خود می اندیشید درمی یابید که یکی از عمده ترین رقم زندگان زندگی انسان امید و آرزوی او می باشد. زیرا در همه دوران حیات با اوست، شادش می کند، به تلاشش وامی دارد، رشدش می دهد، و بارورش می سازد. اما می دانید که امید و آرزو بصورت آرزو و رویایی دست نیافتنی باقی می ماند و گاه با آرزومند می میرد، اگر به هدف و عمل و برنامه سالانه، ماهانه، هفتگی و روزانه تبدیل نشود. بنابراین **به کار گیری روش های درست هدف سازی و دست یابی به هدف ها برای پیشبرد خود و جامعه انسانی** را پنجمین ویژگی سارا و دارای پیروزتر قلمداد میکنید.

می پذیرید که زندگی موفقیت آمیز عملی این ویژگی های مهم، آزمایش شده و انکار ناپذیر را می طلبد. تقریباً زندگی هیچ انسان پیروزی را خالی از این ویژگی ها نمی بینید. بنابراین آموزش عشق به انسان، مهارت های زیستن با او، آگاهی از ارزش وقت و راه های درست استفاده از آن، پرورش استعدادها و علاقه ها و مهارت های هدف سازی و دست یابی به هدف را، مثل تنه و ریشه درختی،

اصل و پایه تلاش های آموزشی خود قرار می دهید و همه آنچه از نظر قومی، سیاسی و مذهبی و تخصصی دارای اهمیت است بر آن می افزایید تا تصویر مطلوبی از دارا و سارا پیروزتر بسازید.

آنگاه براساس این تصویر کلی آموزش و پرورش می دهید، همکاری خانه و مدرسه را بر این پایه استوار می کنید و تا آنجا که بر رسانه های گروهی و وزارت خانه ها و سازمانهای تعیین کننده، نفوذ دارید این ویژگی ها را بر جسته و خواستنی و همه گیر می سازید زیرا می دانید که تنها با اصل قرار دادن این گونه ویژگی هاست که راه پیروزی آنها و پیشرفت جامعه جوانان را هموار می کنید و هدفهای آموزشی تان را بر آورده می سازید.

او می داند که همانطور که خودش برای زیستن به هوا، آب و غذا نیاز دارد، خودروی پیرویش نیز **ساخت** می خواهد تا پیش رود. بنابراین تمام امتیازات معنوی و مادی وضع مطلوب را بصورت فهرستی برجسته می نویسد و در هر جای جالب خانه و محل کار نصب می کند تا تماشاگاه دیدگانش شده و نیروی حرکت به جانب مقصودش را دو چندان کند. از وضع مطلوب منظری محبوب می سازد و آن را در پرجلوه ترین جایگاه ذهن خود قرار می دهد تا آنی از خاطرش محو نشود. او زیباترین نقش و خواستنی ترین صحنه را از سکوی پیروزی ترسیم می کند و خود را برفراز آن می نشاند تا شکوه دست یابی به هدف، آتش اشتیاقش را پیوسته شعله ورتر ساخته و خود رو پیرویش را با شتابی هرچه بیشتر به طرف آن پیش براند. آری این مسافر، مسافر پیروزی است. او مقصد را برگزیده، مسیر را مشخص نموده و آماده و مجهز به حرکت درآمده تا هستی خود را به شکل دلخواهش تغییر دهد.